



## دغدغه او وحدت مسلمین بود...

«ویژگی‌های رهبری شهید عارف‌الحسینی» در گفت‌و شنود  
شاهد یاران با حجت‌الاسلام سید احمد حسین حسینی



### • درآمد

ویژگی‌های برجسته رهبری شهید عارف‌الحسینی در شرایط بسیار دشوار پاکستان و فعالیت گروه‌های تفرقه‌افکن، از ارزش‌های فراوانی برخوردار است. وی توانست به‌رغم کوتاهی عمر، خدمات ارزنده‌ای را در جهت تقویت وحدت در میان فرقه‌های مختلف اسلامی ارائه دهد. بی‌تردید ادامه رهبری وی سرنوشت بهتری را برای شیعیان و نیز کل مردم پاکستان رقم می‌زد.

در آن زمان فارسی را خیلی خوب نمی‌دانستم، ولی ایشان نوارهای درس‌های اخلاق آیت‌الله مشکینی و شهید مطهری را آورده بود و برایمان می‌گذاشت و می‌گفت اینها چهره‌های برجسته‌ای هستند و طلبه‌ها باید خوب به درس اینها گوش بدهند. اگر چه ما نمی‌دانستیم آنها چه کسانی هستند، ولی ایشان به آنان عشق داشت و ما را الزام می‌کرد که به آن درس‌ها گوش کنیم.

**زمینه‌های رسیدن ایشان به رهبری با وجود علمای بزرگ در پاکستان چه بود؟**

مسئله قیادت ایشان خیلی عجیب بود. بعد از رحلت مفتی جعفر حسین، مسئله جانشینی ایشان در محافل پاکستان مطرح شد. اتفاقاً در شهر بکر پنجاب، وقتی که برنامه‌های قیادت مطرح شد، ایشان و دو نفر دیگر به عنوان رقیب در آن جلسه شرکت کردند.

**چرا ایشان با اینکه از قبل مطرح نبود، مطرح شد و به میدان آمد؟**

پاسخ به این سؤال بسیار مهم است و آن چیزی نیست جز ایمان قوی، تقوا و خلوص. آن روح تعبد و معنویتی که ایشان داشت. همه کسانی که برای این خصلت‌ها احساس تشنگی می‌کردند، می‌دیدند که فقط در روح ایشان متجلی شده است. در مسئله قیادت، مسئله اعتماد خیلی مهم است. انسان به کسی می‌تواند اعتماد کند که آن روح تعبد و تقوای لازم را داشته باشد. ایشان امین، قابل اعتماد و اهل تقوا بود. شرایطی را که باید یک رهبر داشته باشد، شاید مردم در جای دیگری نیافته بودند و هرچند ایشان تجربه لازم را نداشت، اما تجربه روحانی را داشت، لذا ایشان را به میدان آوردند و این بار سنگین را به عهده او گذاشتند.

**ایشان تا کدام مقطع طلبه‌ها را در پاکستان نگه می‌داشت و بعد به قم می‌فرستاد و چرا؟**

ایشان مثل دیگر اساتید و مسئولان مدارس دینی، طلاب را تا حد لمعه، جلد اول، در مدرسه خودش نگه می‌داشت، بعد چون علاقه طلاب را نسبت به حوزه‌ها، از جمله حوزه علمیه قم می‌دید، برای تشویق، آنها را به قم می‌فرستاد.

**شهید روی کدام یک از اصول اخلاقی بیش از همه تکیه می‌کرد و نظرش در مورد رفتار و گفتار**

ایشان به کسی می‌تواند اعتماد کند که روح تعبد و تقوای لازم را داشته باشد. ایشان امین، قابل اعتماد و اهل تقوا بود. شرایطی را که باید یک رهبر داشته باشد، شاید مردم در جای دیگری نیافته بودند که ایشان را انتخاب کردند. هر چند ایشان تجربه لازم را نداشت، اما تجربه روحانی داشت، لذا ایشان را به میدان آوردند و این بار سنگین را به عهده او گذاشتند.

دوم راهنمایی بودم. بعد از آن جریان به تدریج به مدرسه دینی جذب شدیم و آمدیم به مدرسه و درس و بحث دینی را زیر سایه ایشان آغاز کردیم. ما حدوداً ۵ کتاب را پیش ایشان خواندیم. اول شرح امثله، بعد عوامل ملامحسن، بعد صمدیه را به تنهایی نزد ایشان خواندم و بعد هم حاشیه ملاعبداللہ و اواخر هم وقتی ایشان رهبر شد، داشت به ما درس معالم دین می‌داد که به جایی نرسید و ماند. برنامه درسی‌ای که شهید برای طلاب ریخته بود، مبتنی بر چه اصولی بود؟

برنامه درسی شهید خیلی عمیق و جالب بود. ما دو تا استاد مجرب داشتیم. یکی زنده است و یکی هم شهید شد. شیوه شهید این بود که تا وقتی شاگرد درس را یاد نگرفته و نفهمیده بود، اصلاً یک سطر هم جلو نمی‌رفت. او درس گذشته را از شاگرد می‌پرسید و وقتی مطمئن می‌شد خوب یاد گرفته، درس جدید را می‌گفت. درس جدید را هم که می‌گفت تا مطمئن نمی‌شد که شاگرد فهمیده، آن را تکرار می‌کرد و اصرار داشت که مطالب را دقیق منتقل کند.

### اخلاقی طلبه‌ها چگونه بود؟

ایشان به تمام معنا شاگرد امام راحل بود و به دو نکته خیلی اهتمام می‌ورزید: تعلیم و تعلم. ایشان خود در این میدان وارد بود و هم‌زمان با تعلیم، هر پنجشنبه کلاس درس اخلاق داشت و می‌فرمود: درس عربی و ادبیات کافی نیست و درس اخلاق است که علما را از دیگر شئون جامعه متمایز می‌سازد. ایشان به درس‌های اخلاق خیلی علاقه داشت. یادمان هست



گوش بدهند. کلا نوای و صدای بلند و خوبی داشت که هر کس می شنید، می دانست که این شهید است که دارد صحبت می کند. صحبت هایش هم شنیدنی و جامع بود و هر کسی دوست داشت در سخنرانی های ایشان شرکت کند. به خاطر تجربیاتی که به دست آورده بود، سخنرانی هایش کامل و جامع بودند، لذا مردم دوست داشتند شرکت کنند.

**آیا آثار مکتوبی از ایشان باقی مانده؟ شاگردان خود را چقدر به تالیف و نگارش تشویق می کردند؟**  
شهید خیلی اهل مطالعه بود. از همان زمان نجف و قم و حتی در زمان رهبری. ما شاهد بودیم که موقع سفر هم مطالعه می کرد، اهل برداشت و تحلیل بود، منتهی به خاطر کثرت مشغله و عدم فرصت نتوانست برداشت های خود را جمع و جور کند و به شکل کتاب در بیاورد و لذا مطالب به صورت نوشتجات و به شکل کتاب نداشت. بعدها دوستان مجموعه ای از خاطرات و سخنرانی های ایشان را چاپ کردند، منتهی بعد از زمان شهادت شهید بود.

ایشان خیلی تاکید داشت که طلاب بنویسند و آن حدیث معروف را پیوسته می گفت که: «قید العلم بالقلم»، علم را با قلم حفظ کنید، چون علم وحشی است و فرار می کند. شهید خیلی تقید داشت که هر چه را می شنویم و یاد می گیریم، همه را بنویسیم و می گفت که همین نوشتن به درد شما می خورد، نه گوش کردن. اصرار و تاکید زیادی بر کتابت نکات علمی داشت.

**ایشان در عرصه فرهنگی چقدر به خرافات حساسیت داشت و مصادیق مبارزه ایشان با خرافات کدام است؟**

به عنوان یک رهبر وارد شدن ایشان به بعضی میادین، بسیار مشکل ساز بود و از اول هم برای ایشان زمینه بدی فراهم کرده بودند. عده ای از علما بودند و الان هم هستند که نسبت به بعضی از عقاید شیعی نظر خاصی دارند و مثلا می گفتند که ایشان «یا علی مدد» را قبول ندارد. این شعار خیلی به ضرر شهید تمام می شد، چون در آنجا عده ای هستند که با این جور شعارها انس دارند. شهید سعی کرد این فتنه را که یک طرف قائل به یا علی مدد هستند و

**شهید نسبت به سایر گروه ها شعار وحدت داشت، اما نسبت به سلفی ها کاملا ایستاده بود، چون می دانست که اینها قابل اصلاح نیستند. از تاریخ معلوم بود، حتی وقتی شهید به ما درس عقاید می داد، از سلفی ها فریاد می کشید و از کارهای آنها زجر می برد، لذا در مقابل آنها ایستاده بود و آنها را خارج از اسلام و مزدور قدرت های دیگر می دانست.**

بودند، تشریف آورد. یک سری از دوستان بودند که رفتارشان شهید را خیلی ناراحت کرد. ما بیرون از این بحث بودیم، ولی احساس می کردیم شهید خیلی ناراحت شده و دارد گریه می کند. بعضی از دوستان همزمان با شهید گریه می کردند. وقتی ما شهید را در حال گریه دیدیم، رفتیم داخل و دیدیم وضعیت خیلی بد است و شهید دارد استعفا می دهد و وضعیت بدی شده و یک سری ناامیدی ها پیش آمده و عده ای از دوستان نمی گذارند. این جور حرف ها در سطح شهر هم بود و از همان ها در آن جلسه، شهید را به اینجا کشاندند که البته بعد پشیمان شدند و شهید را حمایت کردند.

**رویکرد شهید در برابر سلفی ها چطور بود و با آنها چگونه رفتار می کرد که بتواند هم ضررشان را کمتر و هم از نفوذشان جلوگیری کند؟**

شهید نسبت به سایر گروه ها شعار وحدت داشت، اما نسبت به سلفی ها کاملا ایستاده بود، چون می دانست که اینها قابل اصلاح نیستند. از تاریخ معلوم بود. حتی وقتی شهید به ما درس عقاید می داد، از سلفی ها فریاد می کشید و از کارهای آنها زجر می برد، لذا در مقابل آنها ایستاده بود و آنها را خارج از اسلام و مزدور قدرت های دیگر می دانست.

**ویژگی های ایشان در مقام خطابه، هم از حیث بلاغت و هم از حیث تاثیر چگونه بود؟**

به طور کلی شیوه سخنرانی و تبلیغ و خطابت ایشان جاذب بود و مردم عشق داشتند به سخنرانی ایشان



#### شیوه رهبری ایشان چگونه بود؟

شیوه رهبری شهید بسیار جامع بود. ایشان نه تنها رهبری ظاهری داشت که قلوب مؤمنین را نیز رهبری می کرد و با همه مشکلات و غم مردم شریک بود، لذا هر کسی فکر می کرد شهید با ماست و در هر مسئله ای با ما شریک است، لذا همه محبت خاصی نسبت به شهید داشتند. شهید در دل همه بود و همه او را محبوب دل ها می دانستند.

#### نحوه تعامل شهید با گروه ها و مسلک های دیگر چگونه بود؟

ایشان داعی وحدت بود. هرگز در هیچ محفلی خود را جلو نمی انداخت و افراد دیگر را جلو می انداخت. همین طور در محافل غیرشیعی، هر وقت نماز جماعت بود، سعی می کرد به مسجد دوستان دیگر برود و پشت سر امام جماعت آنها نماز بخواند. با آنها ارتباط خوب و سازنده داشت و چون شاگرد امام بود، جنبه وحدت و اتحاد را بسیار رعایت می کرد و خیلی هم موفق بود و حتی نتیجه اش را در شهادت ایشان هم می بینیم که غیر از شیعه، سایر گروه ها هم احساس فقدان می کردند.

#### در دوران رهبری، مزاحمین ایشان از میان سایر گروه ها و احزاب، چه کسانی بودند و رفتار ایشان با آنها چگونه بود؟

مزاحمین و مواعی که سر راه ایشان بود، از جمله مشکلات خانوادگی بود و نسبت به بعضی از آداب و اخلاق پیش می آمد. یک سری مشکلات منطقه ای بود که به رسومات اجداد و خانواده ایشان برمی گشت. بعضی مشکلات هم به خارج از کشور و به قدرت های بزرگ دنیا مربوط می شد و از طریق آنها پیش می آمد.

#### از طریق هم لباس ها و هم سلک های ایشان چقدر مزاحمت وجود داشت؟

یک بار در لاهور بودیم. من در آن زمان طبق فرمان شهید در لاهور درس می خواندم. در ایران امتحان داده بودم و هنوز نتیجه اعلام نشده بود. ایشان فرمودند شما جای دیگر برو و درس را ادامه بده و من به لاهور رفته ام و در جامعه المنتظر درس را ادامه دادم. یک روز شهید به جلسه خاصی که علما







### خبر شهادت سید را چگونه دریافت کردید و چه خاطراتی از آن رویداد دارید؟

خبر شهادت ایشان را در مدرسه مبارکه حجتیه قسم دریافت کردم. صبح بود و بلند شده بودم و می‌خواستم صبحانه آماده کنم که از بلندگوی مدرسه حجتیه صدا بلند شد. دوستان گریه می‌کردند و ما هم به جمع آنها پیوستیم و پرسیدیم چه خبر شده؟ گفتند در پیماور این اتفاق افتاده و شهید هم مجروح است و در بیمارستان، ولی خبرهای منفی هم می‌رسید. ما هم همه چیزها را رها کردیم و گریه و سینه‌زنی و عزاداری شروع شد و از مدرسه حجتیه بیرون آمدیم. همه می‌آمدند و می‌پرسیدند چه خبر است و ما نمی‌توانستیم چیزی بگوئیم و زبانمان بسته بود و فقط همه دوستان گریه می‌کردند. وضعیت بد و عجیبی بود. تا شب اوضاع آشفته‌ای بود و گرسنگی و خستگی احساس نمی‌کردیم و فقط درد فراق شهید بود. وقتی اعلام شد که ایشان شهید شده، درد ما صد چندان شد. آن خاطره خیلی تلخ هنوز در ذهن ما مانده است.

### آثار شهید پس از دو دهه از شهادت ایشان چقدر در پاکستان و در میان شیعیان آنجا باقی مانده است؟

اگر چه مدت زیادی دارد می‌گذرد، هنوز هم مردم، شهید را برای خودشان یک نمونه و یک اسطوره می‌دانند. آنهایی هم که شهید را درک نکرده و ندیده‌اند، ایشان را برای خود رهبر و اسوه می‌دانند و سعی می‌کنند همان راه را بروند.

### علمای پاکستان تا چه حد توانستند بعد از ایشان به آرزوها و امثال شهید جامه عمل بپوشانند؟

طلاب و علما و فضلاء پاکستان اگر ایشان زنده بود، قطعاً سرعت عمل بیشتری داشتند. یقیناً فقدان ایشان محسوس است. هدف همه ما پیاده کردن هدف شهید است، ولی حتی دوستان خیلی نزدیک ایشان هنوز هم نتوانستند اهداف شهید را کما حقہ پیاده کنند و به آنها برسند و هنوز هم راه طولانی در پیش داریم.

### در حال حاضر شیعیان پاکستان، بیشتر از چه مشکلاتی رنج می‌برند و سعی طلاب پاکستانی امثال شما، باید بیشتر معطوف به برطرف کردن کدام مشکلات باشد؟

رنجی که امروز شیعیان پاکستان می‌برند، فقدان رهبری واحد است. ما مدتی هست که در کشور خودمان آن رهبری واحد را نداریم و این دردی است که همه زجرش را می‌کشند و الساعه مشکلات زیادی به بار آورده است که الان ما در مقابل دشمنان آن نقطه واحد را نداریم و ما را می‌کوبند، می‌زنند و از صحنه حذف می‌کنند و ما پشتیبان محکم نداریم. با توجه به اخبار رقت‌باری که از پاکستان و به خصوص از وضع شیعیان به گوش می‌رسد، طلاب پاکستانی باید چه کار کنند؟

برای رفع این مشکلات فقط یک راه وجود دارد و آن هم وحدت کلمه است و به این نحو می‌توانیم از این مشکلات بیرون بیاییم و ایستادگی کنیم و از خودمان و از عقایدمان، از ناموسمان و از مکتبمان دفاع کنیم، والا با این تشتت و تفرقه و انتشار به جایی نمی‌رسیم. در خط اول پیروی و اطاعت از مقام معظم رهبری لازم است، چون راهگشا برای همه مسلمانان است و در محفل محدود، وحدت بین همه روحانیت است. ■

**رنجی که امروز شیعیان پاکستان می‌برند، فقدان رهبری واحد است. ما مدتی هست که در کشور خودمان آن رهبری واحد را نداریم و این دردی است که همه زجرش را می‌کشند و الساعه مشکلات زیادی به بار آورده است که الان ما در مقابل دشمنان آن نقطه واحد را نداریم و ما را می‌کوبند، می‌زنند و از صحنه حذف می‌کنند و ما پشتیبان محکم نداریم.**

شهید چندین برابر اثر گذاشت و در محافل دینی تاثیر زیادی داشت و دست شهید از خیلی جهات باز شد و توانست پیشرفت خوبی داشته باشد. **هنگامی که در قم بودید، از مسافرت شهید به قم چه خاطراتی دارید؟**

در زمانی که در قم بودم، ایشان یک بار تشریف آورد به قم و همه طلاب پاکستانی را جمع کرد. ما هم در ملاقاتی خدمت ایشان رسیدیم. شهید بعد از درس اخلاق و صحبت درباره مراجع اینجا و اینکه باید فرصت را غنیمت بشماریم، یک سؤال کلی را مطرح کرد. ما حدود ۲۰ نفر بودیم. از هر نفر پرسید چه کار می‌کنی؟ آیا در حوزه می‌مانی؟ می‌گفت خیلی زود دنبال ازدواج و بچه نروید. بمانید و خوب درس بخوانید. یکی گفت: یک سال می‌توانم بمانم، یکی گفت دو سال، یکی گفت سه سال. ایشان ناراحت شد و گفت: «آقا! اینکه وقتی نیست. اینکه برای درس و بحث کافی نیست. نکند سال اول ازدواج کنید و سال بعد بچه‌دار و گرفتار خانواده شویید و از درس بمانید. نمی‌شود به این نحو ادامه بدهید. در حوزه بمانید.» وقتی از من سؤال کرد، گفتم: «آقا! می‌خواهم چهار سال بمانم.» و خیلی هم خوشحال بودم که شاید شهید مرا تشویق کند! شهید باز هم ناراحت شد و گفت: «من شش سال در حوزه نجف ماندم و ۲۶ سال سن داشتم که ازدواج کردم. شماها چرا زود به دنبال این جور حرف‌ها هستید؟» لذا ما را وادار کرد که بیشتر بمانیم و درس بخوانیم و به هدف اصلی برسیم.



آن طرف نیستند، بخواباند و حرف‌هایی بالاتر از اینها زد، حرف‌های جامع زد. خوبی‌ها و کلی‌ها را مطرح کرد و این جزئیات را از میان برداشت. شهید مسائل کلی را در نظر داشت و لذا شعارهایی را که افراد به وسیله آنها یکدیگر را متهم می‌کردند، برداشت و زمینه را فراهم کرد که دوستان بتوانند همقدم باشند و پیش بروند.

یکی از مسائل آن زمان که خرافات حساب می‌شد، راجع به مراسم عزاداری سیدالشهدا(ع) بود. ایشان در این زمینه حتی با خانواده و خاندان خود هم اختلاف نظر داشت و مقاومت کرد. رسم خانواده شهید این بود که مراسم سیدالشهدا(ع) را با ساز و نمایش برگزار می‌کردند، ولی ایشان به این مسئله قائل نبود که مراسم سیدالشهدا(ع) به این شکل باشد، چون بعضی از مجالس صوفیان به این شکل برگزار می‌شد، لذا کلاً از خانواده در این وجه کنار کشید. ایشان این را کار فرهنگی استعماری می‌دانست و علیه آن قیام کرد و تا حدی هم موفق شد.

### بسیاری معتقدند که شهید بسط دهنده اندیشه امام و انقلاب اسلامی در پاکستان بوده است. قبل از قیادت ایشان، چقدر زمینه برای این کار وجود داشت و شهید چقدر توانسته بود زمینه‌سازی کند؟

قبل از رهبری شهید، زمینه برای قبول اندیشه امام در محافل خاص مطرح بود، ولی بسیار محدود و مختص به کسانی بود که سطح علمی‌شان بالا بود و یا ایران را دیده بودند. شهید قبل از ایران نوارهای سخنرانی و فیلم‌هایی را که برایش آورده بودند، ده به ده می‌برد و در حسینیه‌ها پخش و مردم را با انقلاب ایران آشنا می‌کرد و به این ترتیب عشق مردم به انقلاب بیشتر شد. ایشان درس‌های انقلابی می‌داد. طلاب و همین‌طور مردم می‌پرسیدند که خط امام یعنی چه؟ و ایشان توضیح می‌داد. می‌خواست که خط و فکر انقلابی امام مطرح باشد و با نمایش فیلم‌ها و صحبت درباره امام و انقلاب، مردم را با ایشان آشنا می‌کرد.

### با توجه به اینکه شیعیان پاکستان از قدیم بیشتر توجه به نجف داشتند، شهید در توسعه مرجعیت امام چقدر نقش داشت؟

شهید به‌طور کلی از مرجعیت دفاع می‌کرد. حتی یادم هست که در همان مدرسه فردی حرف‌هایی از مرجعی زد که در قم مشکلات داشت. شهید با قاطعیت اعلام کرد ایشان مرجع بود و شما حق ندارید درباره‌اش حرف نامناسبی بزنید. همه فکر می‌کردند شهید از شنیدن اعتراض نسبت به آن آقا خوشحال بشود، ولی شهید بسیار تند شد و اجازه نداد که آن فرد به حرفش ادامه بدهد. خیلی برای آن آقا عجیب بود. لذا می‌بینیم که شهید به کل مرجعیت احترام می‌گذاشت و از آن دفاع می‌کرد، منتهی بعدها دید که تقلید از مرجعیت شرایط خاصی دارد و می‌گفت مرجع تقلید ما باید خبیر به زمان باشد، لذا اصرار می‌ورزید که امام خبیر به زمان است و شرایط لازم را دارد و باید ایشان مرجع تقلید ما باشد.

### نماینده سید از امام در پاکستان، چقدر در تثبیت موقعیت خود ایشان تاثیر داشت؟

ابتدا تقوا و اخلاق و اخلاص خود شهید در رهبری وی تاثیر داشت و وقتی امام ایشان را به عنوان نماینده انتخاب کردند، یک قدرت معنوی بود و بر نفوذ